

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بررسی ویژگی‌های سبکی نسخه خطی «انتخاب منتخب‌التواریخ»^۱

مریم احمدی^۲

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسؤول)

علی (پدرام) میرزایی^۳

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

فاطمه کوپا^۴

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

علی محمد گیتی‌فروز^۵

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

تاریخ‌نویسی یکی از شاخه‌های مهم فرهنگ و زبان فارسی است که از دیرباز عوام و خواص به آن توجه داشته‌اند؛ تا آنجا که بسیاری از ادیبان فارسی‌زبان در اعصار مختلف به نگارش تاریخ روی آورده‌اند و گاه تألیف تاریخ به‌منزله محک و معیاری برای سنجش ذوق و سواد ادبی آنان به شمار می‌رفته است.

انتخاب منتخب‌التواریخ عبدالشکور بن عبدالواسع هندوستانی، یکی از متون تاریخی قرن یازدهم است که یکی از منشیان دربار گورکانیان هند آن را به‌منظور شرح خلاصه‌ای از تاریخ عمومی بشر از ابتدای خلقت تا زمان مؤلف با زبانی ادبی به رشته تحریر درآورده

۱ تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۹

۲ ahmadi.pnu85@yahoo.com

۳ ali.pedram.mirzaei@gmail.com

۴ f.kouppa@yahoo.com

۵ gitiforuz_ali@yahoo.com

است. این اثر افزون‌بر اطلاعات تاریخی و جغرافیایی می‌تواند نمودار مظاهر نفوذ و اشاعه زبان فارسی در شبه‌قاره هند باشد. سبک نثر این کتاب ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری خاصی دارد که در این مقاله به بخشی از این ویژگی‌ها پرداخته می‌شود؛ این خصوصیات شامل چگونگی کاربرد ترکیبات، واژگان و ویژگی‌های ادبی مانند آرایه‌های بدیعی و بیانی است. درحقیقت مطالب موجود در این اثر در جایگاه تاریخ عمومی، به‌ظاهر مشابه و گاه تکراری است؛ اما گاهی به‌دلیل اشتغال بر اصطلاحات، لغات و اطلاعاتی که در محدوده زندگی مؤلف کاربرد داشته است، می‌تواند موقعیت نثر فارسی و ویژگی‌های سبکی آن را در شبه‌قاره هند نشان دهد و این امر خود در بررسی سیر و تطور نثر فارسی در مناطق فارسی زبان سودمند است.

واژه‌های کلیدی

انتخاب منتخب التواریخ؛ نثر فارسی؛ شبه‌قاره هند

۱- مقدمه

نثر فارسی از ابتدای پیدایش متون مستند تا امروز فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته و در این مسیر همواره دستخوش تغییر و تبدیل بوده است. یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه نثر فارسی، بررسی سبک‌شناسانه آثار برای روشن‌شدن وجوه مختلف ادبی، زبانی و فکری آنهاست؛ بنابراین بررسی سبک نگارش هر اثر می‌تواند سیر تطور و تحول هر زبانی را در بستر تاریخی، ادبی و اجتماعی آن دوره نمایش دهد و از این رهگذر اطلاعات سودمندی در اختیار محققان می‌گذارد تا غبار فراموشی را از آثار کهن پاک کند. همچنین نوع زبان و بیان هر نویسنده و استفاده او از لغات و اصطلاحات خاص می‌تواند نمودار سبک شخصی مؤلف و ممتازبودن اثر او باشد. گاه نیز کتاب اطلاعات جدیدی از جامعه

مؤلف در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد. مصححان زبده نیز با توجه به اهمیت سبک‌شناسی، همواره کوشیده‌اند تا در تصحیح متون بازمانده از گذشته به سبک ادبی، زبانی و فکری آن دوره یا سبک شخصی مؤلف دست یابند. در واقع «سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر» (بهار، ۱۳۵۵، ج ۱: ۱: یب). افزون بر سبک ادبی، هر کتاب با توجه به خاستگاه اجتماعی و جغرافیایی خود اطلاعات جدید و منحصر به فردی ارائه می‌دهد که پیش از این بدان پرداخته نشده است.

۱-۱ بیان مسئله، اهداف و روش پژوهش

سرزمین هند در قرن دهم و یازدهم یکی از پایگاه‌های قدرتمند زبان و ادبیات فارسی بود که به دلیل توجه و علاقه شاهان گورکانی همچنان به بقای ادبی خود ادامه می‌داد و بستر مناسبی برای پذیرش اهل فضل و ادب به شمار می‌رفت. «شاهان تیموری هند علاوه بر علاقه مندی به تاریخ‌نویسی، ظرافت طبع و ذوق شاعری نیز داشتند. علاقه مندی شاهان تیموری هند به فرهنگ و ادب ایرانی در دوره اکبرشاه به اوج خود رسید» (صفرزایی، ۱۳۹۴: ۲۹). گورکانیان با استفاده از متون تاریخی - ادبی، فتوحات و دستاوردهایشان را ثبت می‌کردند. همچنین عدم توجه کافی دولت صفویان به ادبیات فارسی یکی از دلایل دیگری بود که به رونق زبان فارسی در شبه‌قاره هند کمک می‌کرد؛ «زیرا پادشاهان تیموری هند، ایران را وطن خود و ایرانیان را هم‌شهری و هم‌زبان خود می‌دانستند؛ بنابراین دهلی دربار بزرگ‌تری شد که باید آن را دربار ثانی ایران نامید» (بهار، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۵۴). از سویی تاریخ‌نگاری که در دوره ایلخانان رایج شده بود در دوره گورکانیان هند نیز همچنان در توجه بود و به حیات ادبی خود ادامه می‌داد. گفتنی است گاه آثاری که در این دوره خلق شده‌اند، هم‌زمان تحت تأثیر محیط ادبی هند و ایران، ویژگی‌های مشترکی دارند. در حقیقت هر چند مطالب موجود در متون تاریخی می‌تواند مشابه و گاه حتی تکراری

باشد، هرکدام از این آثار خود نمودار ذوق و سبک گویندگان فارسی‌زبان است که به‌لحاظ موقعیت جغرافیایی متفاوت، با زبان ادبی و سبکی مختلفی بیان شده است؛ می‌توان از میان این آثار به ویژگی‌های منحصربه‌فرد زبانی، ادبی و فکری دست یافت که خود در بررسی سیر نثر فارسی در شبه‌قاره هند سودمند است. در واقع بیشتر آثار تاریخی این دوره از لحاظ اشتغال بر وقایع تاریخی امتیاز خاصی ندارند؛ اما از نظر ویژگی‌های زبانی و ادبی، تفاوت‌هایی با زبان فارسی رایج در ایران آن دوره دارند.

کتاب *انتخاب منتخب‌التواریخ* و بررسی سبک‌شناسانه آن ما را با سبک شخصی نویسنده اثر و میزان تسلط او در به‌کارگیری فنون زبانی و ادبی آشنا می‌کند؛ همچنین رواج و گسترش زبان فارسی در شبه‌قاره هند و خصوصیات سبکی متمایز آن را نشان می‌دهد. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نسخه‌های موجود، با رویکرد تحلیلی - توصیفی و به‌شیوه متن‌پژوهی به بررسی ویژگی‌های سبکی این اثر تاریخی ادبی پرداخته شده است.

۲-۱ پرسش‌های پژوهش

مقاله حاضر در تلاش برای پاسخ‌دادن به این پرسش است که خصوصیات سبکی *انتخاب منتخب‌التواریخ* به منزله نثری تاریخی کدام است؟ با توجه به اینکه اثر، یک تاریخی عمومی است، آیا می‌توان ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری این اثر را خصوصیات منحصربه‌فرد آن دانست؟ کدام یک از ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری در این کتاب جلوه بیشتری یافته است؟

۳-۱ پیشینه پژوهش

به‌دلیل کثرت تاریخ‌های عمومی در قرون دهم و یازدهم و گاه مشابه‌بودن محتوای آن‌ها، بسیاری از این متون هنوز دست‌نخورده در کتابخانه‌ها باقی مانده‌اند. کتاب *انتخاب منتخب‌التواریخ* نیز با اینکه اثری تأمل‌برانگیز در حوزه تاریخ عمومی است، احتمالاً به همین دلیل هنوز به‌صورت نسخه خطی باقی مانده و تصحیح نشده است. تصحیح این نسخه از نظر اشتغال بر دقایق سبکی، زبان ادبی و اطلاعات خاص آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۲- انتخاب منتخب‌التواریخ

عبدالشکور بن عبدالواسع تتوی هندوستانی، منشی دربار گورکانیان هند، کتاب *انتخاب منتخب‌التواریخ* را در سال ۱۰۸۴ به رشته تحریر درآورده است. نگارش کتاب با حکومت شاه سلیمان صفوی در ایران و سلطنت اورنگ‌زیب عالمگیر، ششمین پادشاه قدرتمند گورکانیان هند مقارن بوده است. این کتاب در واقع انتخابی آزاد از منابعی تاریخی است که مؤلف در اختیار داشته و برخلاف آنچه از عنوان کتاب به ذهن متبادر می‌شود، خلاصه *منتخب‌التواریخ* عبدالقادر بداونی نیست؛ زیرا هیچ مشابهتی بین دو کتاب از نظر محتوا و ارجاعات تاریخی دیده نمی‌شود.

نام کتاب و مؤلف آن به جز در فهرست‌های نسخ خطی در جای دیگری دیده نشد؛ پس به نظر می‌رسد که مؤلف همین یک اثر را به رشته تحریر درآورده است. نسخه‌ای که به نظر، اقدم و اصح از بقیه نسخه‌هاست، در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) به شماره ۳۸۸۴ نگهداری می‌شود. این کتاب نسبت به متون تاریخی دوره خود نسبتاً مجمل است و از این رو مؤلف کتاب را *انتخاب منتخب‌التواریخ* نام نهاده است؛ گویا یکی از اهداف مؤلف علاوه بر نگارش متنی ادبی، در اختیار قراردادن کتابی تاریخی بوده است که برای عموم نیز سودمند و مایه عبرت باشد. خود او در باب نگارش کتاب چنین نوشته است: «مطالعه کتب تواریخ ^{۱۱} عالی، شماربخ، زنگ ملالت و کسالت را از آینه قلوب مکروب صاحبان فضل و بلاغت بزدايد و ممارست این فن فنون اطلاع بر اوضاع اسلاف بخشیده ابواب آگاهی از بدایع وقایع گذشتگان کماهی بگشاید» (عبدالشکور، ۱۰۸۴: ۸). آنچه‌آن که از مقدمه کتاب برمی‌آید مؤلف منشی و منشی‌زاده بوده و در تألیف اثر خود به متون تاریخی متعددی دسترسی داشته است؛ در خلال متن گاه به این منابع اشاره داشته و صحت گفته‌های خود را با ارجاع به متون معتبر در دسترسش ثابت کرده است.

موضوع اصلی این کتاب که در این مقاله مدنظر ماست، به دست دادن خصوصیات سبکی چشمگیر و متفاوت اثر است. نویسنده همانند مورخان قبل از خود به شرح وقایع مهم تاریخی پرداخته و در این باره روایات مشابه، تقلیدی و گاه تکراری را در اثر خود آورده است؛ اما گاه در خلال تاریخ‌نگاری به مسائل ادبی و زبانی خاصی نیز اشاره کرده که ویژه خود اوست. مؤلف علاوه بر نمایش قدرت زبانی و ادبی خود، از باورهای عامیانه و اساطیری نیز صحبت می‌کند و اطلاعات مفیدی به خواننده ارائه می‌دهد. نکته مهم دیگری که در این کتاب نظرگیر است، شرح هم‌زمان تاریخ انبیا با شاهان معاصرشان است؛ برای مثال پیامبری ابراهیم با قیام فریدون مقارن است. کتاب، شرح تاریخ بشر از ابتدای خلقت آدم تا زمان مؤلف است که شامل پنج قسم می‌شود؛ قسم اول در بیان احوال انبیای مرسل و اولوالعزم؛ قسم دوم در باب پادشاهان ربع مسکون پیش از پیامبر اسلام^(ص) در دو باب؛ قسم سوم در بیان شمه‌ای از سیرت حضرت خیرالبشر و خلفای ایشان در دو باب؛ قسم چهارم در باب پادشاهان اسلام در ایران در چهار فصل؛ قسم پنجم احوال پادشاهان اسلام در هند. هرکدام از این اقسام نیز خود به باب‌های جداگانه‌ای تقسیم می‌شود که با ذکر جزئیات و به دست دادن تاریخ‌های مشخص و دقیق، اطلاعات لازم تاریخی را به خواننده علاقه‌مند ارائه می‌دهد.

اگرچه کتاب به زبان فارسی نگاشته شده، ماده تاریخ‌ها همگی به عربی است؛ مؤلف از ترکیبات و لغات دشوار و نامأنوس عربی فراوان استفاده کرده است؛ آنچنان که «فضلا و علمای هندی در اظهار فضل زیادت‌تر از منشیان و نویسندگان ایرانی می‌کوشیده‌اند» (بهار، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۵۹). با وجود استفاده مؤلف از اصطلاحات و لغات عربی و ترکی، گاه کلمات ساده و متداول فارسی را می‌بینیم که به جای معادل عربی آنها به کار رفته است. در هر حال مؤلف کوشیده است تا آگاهی و دانش خود را نسبت به دقایق زبان عربی و فارسی نمایش دهد.

۳- درباره مؤلف

مؤلف کتاب *انتخاب منتخب‌التواریخ*، عبدالشکور بن عبدالواسع هندوستانی است که نامی از او در تذکره‌ها و تاریخ ادبیات نیامده است. عبدالشکور در مقدمه کتاب می‌گوید کتاب در چهل سالگی اش و در تاریخ ۱۰۸۴ به پایان رسید؛ پس تاریخ تقریبی ولادت او سال ۱۰۴۰ هجری قمری است. آنچه از زندگانی او می‌دانیم اطلاعاتی است که مؤلف، خود در مقدمه کتاب به دست می‌دهد. مولد و منشأ او بلاد تنه هندوستان است و پدرش خوشنویس و اهل علم بوده است. خود او می‌گوید که منشی‌زاد و منشی‌نژاد است و اجدادش در هنر و علم، صاحب کمالات ظاهری و باطنی بوده‌اند. «لهذا این کمترین، محنت مطالعه را عین راحت می‌پنداشت و کلفت نوشتن را محض فرحت می‌انگاشت» (عبدالشکور، ۱۰۸۴: ۸). جد بزرگ مؤلف در سال ۹۳ هجری، زمانی که محمدقاسم ثقفی پسر عم حجاج بن یوسف به دستور ولید بن عبدالملک به دیار سند آمد، او را همراهی کرد و پس از آن دیگر به عراق بازنگشت و در بکهر ماند. «اجداد احقرالعباد از بغداد به رفاقت و همراهی ایشان آمده بودند و در هنگام مراجعت لشکر اسلام و توجه به جانب دارالسلام که هرج و مرج واقع شده بود به حسب مشیت حضرت ذوالمنن در بکهر توطن اختیار نموده بودند و در آن ملک، اولاد و احفاد آن بزرگان نیک نهاد که از قبایل قریش بودند در بکهر به وجود آمده» (همان: ۱۰). ابوالقاسم، پدر بزرگ مؤلف حافظ قرآن و هم‌روزگار و هم‌نشین ابوالفضل علامی مؤلف کتاب *تاریخ اکبری* بود و با وی در محافل علمی و ادبی شرکت می‌کرد. آوازه مکارم او تا آنجا گسترده بود که بزرگان تنه از وی برای تعلیم و تربیت فرزندان‌شان دعوت می‌کردند. عبدالشکور به فنون شاعری آگاه بود؛ ابیاتی از خود را در کتاب آورده و لحنش نیز در توصیفات ادبی گاه نزدیک به شعر شده است. از شواهد کتاب برمی‌آید که وی به قرآن و حدیث اشراف داشته و از علوم بلاغی و... آگاه بوده است. امانتداری را در نقل قول‌ها و ارجاعاتش رعایت کرده است که خود بیانگر سواد ادبی مؤلف است و صحت مطالب را از تاریخ‌های دیگر به دست داده است: «و به زعم تاریخ طبری و

روضه‌الصفای یتیمی بود از خاندان اشراف...» (همان: ۱۴۶)؛ یا «در باب کشتن او مورخان اختلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند که...» (همان: ۱۱۶). عبدالشکور در هیچ‌جای اثرش به مذهب خود صراحتاً اشاره نکرده است و حتی در نام‌بردن از پیروان مذاهب از تعصب برکنار است و با دیده انصاف به بزرگان آنان نگریسته است؛ از این رو دشوار است که بتوان درباره مذهب او نظری قطعی داد. وی نسبت به ائمه شیعه، خلوص و ارادت فراوانی داشته و در توصیف زندگی معصومین شرط ادب و احترام را رعایت کرده است؛ اما از آنجا که مذهب غالب مسلمانان هند در قرون دهم و یازدهم سنی شافعی است، می‌توان حدس زد که مؤلف نیز خود بر این مذهب بوده است.

۴- سبک نثر انتخاب منتخب التواریخ

«برای آنکه بتوانیم متنی را به‌لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم، باید روشی داشته باشیم. یکی از ساده‌ترین و در عین حال عملی‌ترین راه‌ها این است که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد دقت قرار دهیم تا بدین وسیله بتوانیم به اجزای متشکله متن اشرافی پیدا کنیم و ساختار متن را با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر دریابیم» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۳). در بررسی سبک‌شناسی متون مشابه گاه خصوصیات مشترکی می‌بینیم؛ اما هر نویسنده‌ای می‌تواند فراتر از تشابهات زبانی، خصوصیات منحصر به فرد ادبی و فکری خود را داشته باشد. در واقع «مختصه سبکی آن مختصه تکرار شونده یا غیر متعارف یا منحصر به فردی است که یا جالب است و توجه خواننده دقیق را به خود جلب می‌کند و یا در لابه‌لای اجزای گوناگون اثر پنهان است و فقط حس می‌شود و سبک‌شناس به دنبال کشف آن است» (همان: ۱۶۰). علاوه بر این ممکن است اثری به‌دلیل احتوا بر مسائل جامعه‌شناسی و فرهنگی زمان خود که از نظر پژوهشگران پوشیده مانده است، اهمیت و اعتبار داشته باشد. با این توضیح، ویژگی‌های سبکی کتاب *انتخاب منتخب التواریخ* در سه بستر زبانی، ادبی و فکری بررسی می‌شود.

۱-۴ ویژگی‌های زبانی

بررسی ویژگی‌های زبانی اثر در واقع یکی از مهم‌ترین مسائلی است که خواننده را به سمت وسوی سبک دوره و سبک شخصی رهنمون می‌کند. بخشی از این ویژگی‌ها مسائلی است که به سطح لغوی زبان مربوط می‌شود؛ مانند کاربرد صورت کهن «دویم و سیوم» یا استفاده از کلمه «دوصد» به جای دویست که بیشتر در سبک نثر فارسی‌نویسان هند معمول بوده و در این کتاب نیز تکرار شده است. بخش دیگر ویژگی‌های زبانی نیز مربوط به سطح نحوی زبان است که در ادامه به‌طور خلاصه به هر دو مورد پرداخته شده است:

آوردن نی به جای نه: «اعم از آنکه صاحب صحیفه و کتاب باشد یا نی» یا «زمین این نوبت به من پناه جست یا نی» (عبدالشکور، ۱۰۸۴: ۲۱).

کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات عربی، ترکی و هندی به جای واژه‌های متداول فارسی: این مسئله از ویژگی‌های سبک دوره است؛ اما میزان اطلاع نویسنده را از علم لغت عربی نشان می‌دهد. این مسئله در *انتخاب منتخب‌التواریخ* بسامد بالایی دارد: «از سدره‌المنتهی پرواز نموده به بسیط غبرا آمد» (همان: ۲۲): زمین؛ «ملک حی قیوم سلطان منام را بر شهرستان حواس آن جناب استیلا داده» (همان: ۲۵): خواب؛

«جلق سر و کندن موی بغل و چیدن ناخن و... از جمله سنن ابراهیم است» (همان: ۳۹): پیرایش مو؛

«در موازین و مکائیل عدالت نکردندی» (همان: ۵۰): پیمان؛ «تا چون هنگام سطوع کوكب بخت و طلوع اختر مراد رسید» (همان: ۳۲۰): دمیدن صبح؛ «و از ابتدای تابشیر صبح اقبال بسیط غبرا جولانگاه یکران آن طبقه بوده» (همان: ۶۵): سپیدی صبح؛

«رعاف مفرط او را روی نمود» (همان: ۹۸): خون بینی؛

«سعی و اهتمام بر انتظام حال موفورالاختلال عالم و عالمیان اندازد» (همان: ۱۶۷):

بی‌نظم؛

«و در تخریب بلدان و تنکیل معاندان به قدر طاعت و توان سعی و کوشش نمایند»

(همان: ۸۳): عقوبت کردن؛

مصحوب در همه جا به معنای همراه آمده است: «پیشکش خوب مصحوب اکابر قندهار

به درگاه خاقان جم جاه فرستاده» (همان: ۲۴۳).

علاوه بر این همه تاریخ‌ها به عربی ذکر شده است: «در سنه ثمان و اربعین و تسعمایه

رایات ظفر آیات بصوب سیوستان در حرکت آمد» (همان: ۲۶۳).

کاربرد لغات ترکی: «از خانان ترکستان دیباقوی خان است، دیب تخت را گویند و قوی

بزرگ» (همان: ۳۳)؛

«ترکان آن بلده را سمرگند نام کردند و اعراب سمرگند را معرب گردانیده سمرقند

گفتند» (همان: ۱۳۰)؛

«مردم چوکی او را گرفته تهدید کردند» (همان: ۲۵۷): قراول‌خانه؛

در همه جا به جای کرنش از کورنش استفاده کرده است: «و مردم را در مسجد جامع به

سعادت کورنش مشرف ساختند» (همان: ۳۱۳)؛

«در صف میدان تاختند و چپقلش خوب کردند» (همان: ۲۷۴): جنگ شمشیر؛

«مشکی از چغرات بر پشت بسته» (همان: ۳۰۰): به معنای ماست؛

«و بعضی ساختن تیر و کمان و خیمه و کندلان را از مخترعات او شمرده‌اند» (همان:

۶۹): خیمه بزرگ.

کاربرد لغات هندی: «نوزده کرور و دو لک دام بر رعایا معاف نمودند» (همان: ۳۱۸):

واحد شمارش معادل صدهزار؛

«برشکال را در آنجا گذرانیده باز به تته آمد» (همان: ۲۸۷): فصل بارش؛

«پیوسته بر پالکی نشسته به سیر و سواری خود را مشغول می‌داشتند» (همان: ۳۲۳):
کجاوه بی‌سقف.

ذکر کلمات غیرفارسی (جغتایی): «و شهریار برگشته روزگار خبر شنقار شدن جنت
مکانی شنیده» (همان: ۳۲۴): مردن پادشاه.

استفاده از لغات و اصلاحات فارسی: «وقتی که سپاه اوزبک از غنیم خاطر جمع کرده
به جهت اموال و اسباب متفرق شدند» (همان: ۲۲۸)؛ «به کن مکن جهان پرداخت» (همان:
۱۰۰)؛ به‌جای امر و نهی «پس جمعی مبتدیان که نو به صحبت امام رسیده بودند» (همان:
۱۸۹).

استفاده از صفت تفضیلی به‌جای صفت برترین: «یعر بزرگتر فرزندان قحطان بود»
(همان: ۱۲۷).

متابعت موصوف و صفت به تقلید از زبان عربی: ابطال رجال؛ اولاد امجاد؛ اساطین
حکما؛ اقاصی بلاد.

آوردن مترادفات فارسی و عربی با هم: «و جسرها و پل‌ها عمارت کرده» (همان: ۱۲۴).
کاربرد مترادفات که گاهی به حشو می‌انجامد: «شرط اختفا و استتار به جا نیاورد»
(همان: ۲۹)؛ «جمعی کثیر و جمعی غفیر به قتل رسیدند» (همان: ۲۷۷)؛ «در قلعه‌ای از قلاع
که در غایت حصانت و رصانت بود» (همان: ۸۷)؛ «گوهر پادشاهی و شهریاری به پیشه
گاذری و قزاری فرود نمی‌آورد» (همان: ۹۴).

کاربرد ترکیبات زیبای فارسی به‌جای اصطلاحات عربی: «سیاوش کام ناکام به قصر
خاص درآمد» (همان: ۸۱)، به‌جای طوعاً و کرهاً؛ یا «روزگار دار و گیر او پانصد سال بود»
(همان: ۱۲۸)، به‌جای کر و فر؛ یا «و چون مدت نه شبانروز با هم به نا و نوش بسر بردند»
(همان: ۸۹) به‌جای عیش و طرب.

کاربرد مع‌به‌جای با: این مورد در نثر فارسی آن دوره هم دیده می‌شود؛ ولی در نثر

پارسی‌نویسان هند بسامد بالایی دارد: «قاصدان مع عرضداشت به دست مردم دریا خان افتادند» (همان: ۲۵۱)؛ «و سایر اسباب سفر مهیا ساخته مع سیصد راس اسب» (همان: ۲۶۴).
ساخت مصدر عربی از واژگان فارسی: «بعد از آن معزالدوله احمد پادشاهیت نمود» (همان: ۲۰۴).

ماده تاریخ: «تاریخ فوت او را آتش مرده یافته‌اند» (همان: ۲۹۲): معادل سال ۹۰۴.
ساخت صفات مرکب بیانی: «نسیم فتح و ظفر بر پرچم لشکر ظفر ^ف اثر پادشاهی وزیده» (همان: ۲۸۰).

«با لشکر فیروزی اثر به مقابله شتافت» (همان: ۲۸۹)؛ «او را دو فرزند سعادت پیوند بود» (همان: ۳۰۸).

کاربرد جملات کوتاه در توصیفات غیرضروری: «به جهت امداد از بند کوه طلب نموده بود، آمده، بلده تته را غارت کرده، در شهر آتش زده، مردم را اسیر نموده، مراجعت کردند» (همان: ۲۶۷).

به کاربردن رای اضافه در معنای برای: «که شرف تعمیر آن بنای متبرکه خلیل‌الحمن و اولاد او را باشد» (همان: ۳۹)؛ «جانشینی ابراهیم به فرمان ایزدی بعد از اسحق حضرت یعقوب را بود» (همان: ۴۲).

کاربرد ترکیبات جدید: شهرستان عدم؛ دریچه عدم؛ مقر سقر؛ تاریک آباد؛ وحشت آباد.
کاربرد افعال: یکی از موارد مهم در سبک‌شناسی، چگونگی کاربرد افعال است که سبک دوره و یا سبک شخصی مؤلف را نشان می‌دهد. یکی از این آن‌ها جداکردن علامت نفی از فعل است که مربوط به شیوه رسم الخطی کاتب و یا سبک شخصی نویسنده است: «و به هیچ متنفس ظلم و تعدی نه‌پسندیدی» (همان: ۳۳)؛ «و یک نفر از ایشان نمیرد تا هزار نفر از نسل خود نه‌بیند» (همان: ۳۸)؛ «اولاد سلبی او به توضیح نه‌پیوسته» (همان: ۴۶).

از آنجا که اثر یک متن تاریخی است، مؤلف در بیان روایات بیشترین استفاده را از ماضی

نقلی کرده است: گفته‌اند؛ آورده‌اند؛ حکایت کرده‌اند و... .

گاه نیز ماضی نقلی را به جای بعید آورده است: «چون به روزگار او اکثر فرماندهان بنی اسرائیل در گذشته‌اند» (همان: ۵۷)؛ «سعی و کوشش بسیار نموده آخر او را هلاک ساخته‌اند» (همان: ۷۱).

کاربرد فعل متعدی نویساندن: «تصویر او بر کاغذی نویسانده» (همان: ۱۴۱).

کاربرد وجه کهن ماضی استمراری در توصیفات: «اما در عدل و داد بسیار کوشیدی»

(همان: ۳۳)؛ «در موازین عدالت نکردندی و قطع طریق جایز داشتندی» (همان: ۵۰).

ساخت افعال مرکب بیشتر با مصدر «نمودن و فرمودن» است: «خوبی آن صحیفه نازنین

بچشم احقر المخلوقین از قرار واقع رخ نمود» (همان: ۱۰)؛ «در خدمت خطیب الانبیا زندگانی فرمود» (همان: ۵۲).

آوردن اسم‌های اشاره این و همان: این و همان را در ابتدای اسامی خاص می‌آورد که

یا برای تأکید است یا در جملات قبلی از آن‌ها نام برده است: «و این را دانیال اکبر گویند» یا «همان ولید بن مصعب که فرعون موسی است» (همان: ۴۸).

کاربرد اصطلاح بی‌اندامی به معنای هتک حرمت: «تعدی و بی‌اندامی به مردم مغول

می‌نمودند» (همان: ۲۶۴)؛ «و چون مردم ارغون به غایت بی‌باک بودند و بی‌اندامی بسیار می‌نمودند» (همان: ۲۷۰).

حذف افعال به قرینه‌های لفظی: «همتی داشت که با چرخ اثیر و فلک‌التدویر برابری

کردی و نفاذ امری [داشت] که به اصابت تدبیر شاهراه تقدیر بیستی» (همان: ۸۳).

«سر کردن» را در معنای جمع کردن و آماده کردن به کار برده است: «دریا خان لشکر را

سر کرده متوجه دفع جام شد» (همان: ۲۵۰).

جمع کلمه رخت را به صورت رخت آورده است: «و اشیا و رخت و افر و جهاز

متکاتر» (همان: ۲۷۲).

۲-۴ ویژگی‌های رسم الخطی

«هرچند فارسی‌زبانان در طول سده‌های چهارم تا دهم به‌جهت نگارش و رسم‌الخط قواعد و اصولی وضع نکردند، ولی از سده دهم که زبان فارسی در شبه‌قاره هندوستان و آسیای صغیر به‌عنوان زبان فرهنگی و عقیدتی رواج یافت و فراگیر شد، عده‌ای از اهل زبان بر آن شدند که حروف فارسی را نشان دهند و پاره‌ای از شیوه‌های رسم‌الخط فارسی را مورد بحث و فحص قرار دهند. از اینجاست که در مقدمه کتب لغت که از سده دهم در شبه‌قاره هند و آسیای صغیر تألیف شده است، مؤلفان از حروف فارسی و چگونگی نگارش آن‌ها سخن گفته‌اند؛ چنانکه میرجمال‌الدین حسین انجوی شیرازی در آیین یازدهم از مقدمه فرهنگ لغت خود از املاهای فارسی یاد کرده است» (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۳۱۱).

این نسخه خطی نیز ویژگی‌های رسم‌الخطی مشابهی با نسخ قرن دهم و یازدهم دارد که از آن جمله است: ۱) همه جا حرف «گ» به‌صورت «ک» کتابت شده است؛ ۲) «هژده» یا «هزده» به‌جای هجده و عدد هفتصد به‌صورت «هفصد» استعمال شده است؛ ۳) متصل‌نوشتن «به» به کلمه بعد از خود: بعلت، بدعوی، باتفاق، باطرف؛ ۴) پیوسته‌نویسی صفات تفضیلی و عالی؛ ۵) کاربرد «ذ» به‌جای «د»: «هرجا که آن تیر فروذ آید» (عبدالشکور، ۱۰۸۴: ۷۴)؛ ۶) آوردن پیشوند «ن منفی‌ساز» به‌صورت جدا از فعل: «اولاد سلبی او به توضیح نه پیوسته» (همان: ۴۶)؛ ۷) واژه «اسب و بدرود» در همه‌جا به‌صورت «اسپ و پدرود» آمده است؛ ۸) آوردن «آنچه و چنانچه» به‌جای «آنکه و چنانکه»: «از پادشاهان آنچه پیش از فریدون بودند» (همان: ۵۹)؛ «چنانچه قبل از این مذکور گشته» (همان: ۲۴۸)؛ ۹) آوردن الف میانجی: «ایشان با ضحاک تازی پادشاه‌اند» (همان: ۶۵)؛ «در شاهنامه از وی نگران تعبیر کرده‌اند» (همان: ۱۲۴)؛ ۱۰) کاربرد خورد به‌جای خرد و کوچک: «ایرج را با وجود خوردسالی بصلاح امرا و ارکان دولت ولیعهد ساخت» (همان: ۷۲).

۳-۴ ویژگی ادبی

این کتاب یک اثر تاریخی است؛ اما از آنجا که «در ادبیات کیفیت و چگونگی بیان (How it is said) از خود مطلب (What is said) مهم‌تر است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۸۸)، بنابراین می‌توان از خلال روایات تاریخی به برخی مشخصه‌های ادبی رسید که یا سبک دوره مؤلف است یا مربوط به سبک شخصی اوست:

۱-۳-۴ آرایه‌های بدیعی

جناس تام: «بنابر استعانت ایرانیان و سعی زال زر، تاج زر بر سر نهاده» (عبدالشکور، ۱۳۸۴: ۷۸)؛ «فرخ‌زاد چون بر تخت نشست خلاق بعدل و داد نوید داد» (همان: ۱۲۵).
جناس نقطه: «چون مرا از محنت چاه به فر جاه رسانیدی» (همان: ۴۵).
جناس خط: «و مزخرفات طبع جامد خامد آن مردود مخذول بر زر و سیم محلول برین اوراق که مستحق احراق بود الحاق کردند» (همان: ۸۶).
جناس قلب بعض: «رقبه اطاعت بر ربقه ملازمت استوار نداشته» (همان: ۲۷۷).
نثر مسجع به ویژه در توصیفات ادبی: «چون فریاد و نفیر برنا و پیر از جور و بیداد آن مقهور شریر به کره اثیر رسید» (همان: ۷۰)؛
«ماه منیر را منخسف و خورشید مستنیر را منکسف دیده» (همان: ۶۷)؛
«و خون از تیغ بسان باران از میغ باریدن گرفت» (همان: ۷۳).
تابع اضافات در توصیفات: «گشتاسپ پادشاهی بود عالیقدر صایب فکر وافر عدل بلند همت» (همان: ۸۵).

۲-۳-۴ آرایه‌های بیانی

کاربرد کنایات: «اما اجلش مهلت نداده جان به هادم‌اللدات سپرد» (همان: ۲۳۲): کنایه از اجل.
اشتمال بر کنایات غریب: «گوشی از گاو میش نیست» (همان: ۱۱۸): کنایه از بی‌ارزش بودن تحفه.

«و به اندک زمانی به روباه‌بازی خود را از سرهنگان روزگار بگذرانید» (همان: ۲۹۱):
کنایه از فریبکاری.

تشبیه: «و دستارهای مغولان مانند سبوی آهک اندود بر روی دریا می رفتند» (همان:
۲۷۹).

«بوی سلطنت و جهانداری مانند نکهت ریاحین از نسیم بهار می‌دمید» (همان: ۲۹۹).
اضافه تشبیهی: «از عالم عدم به صحرای وجود آورده‌اند» (همان: ۱۸۹)؛ «و در مهاد فراغت باستراحت روزگار گذرانند» (همان: ۹۱)؛ «عراق عرب تمامت به چتر تسخیر در آمد» (همان: ۲۲۵).

استعاره: خسرو انجم و خسرو سیارگان استعاره از خورشید.

استعاره مکنیه: «اکنون وقت آن رسید که دست آرزو در گردن مراد حمایل کنیم» (همان:
۲۳۸)؛ بنان بیان، ناخن مؤانست.

مجاز: «به سبب سم قاتل یا الماس که زوجه آن حضرت...» (همان: ۱۶۹): مجاز جنس:
شمشیر. «امیر حرس را از آمدن آن خون‌گرفته آگاهی داد» (همان: ۱۲۵): مجاز مایکون:
کشته شده.

ایهام: «ملک خلیفه به دست دیوان مغول آمد» (همان: ۲۱۷): دیوان هم در معنای دولت
و هم جمع دیو.

ایهام تناسب: «ماهچه ظفر آیتش از مشرق عظمت طلوع کرده و آفتاب رای گیتی گشایش
از افق حشمت نورافشان شده» (همان: ۳۰۳).

استشهاد به آیات و احادیث: مؤلفان از دیرباز برای اعتباربخشیدن به کلام خود و
همچنین برای تأثیر و تزئین متون از آیات و احادیث استفاده می کردند. در این متن تاریخی
نیز نویسنده برای عبرت‌آموزی هر جا که با محتوای متن تناسب داشته، به آیات قرآنی و
احادیث تلمیح کرده است:

آیات: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (همان: ۶۹)؛ «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (همان: ۳۰۳)؛ «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» (همان: ۲۵۸).
احادیث: «خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» (همان: ۲۳)؛ «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (همان: ۷)؛

استفاده از ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی به اقتضای کلام: «ذهبت الدوله ببوله» (همان: ۱۷۹)؛ «آزموده را آزمودن خطاست» (همان: ۶۷).

استشهاد به اشعار: در متون نثر به لحاظ تأثیر فراوان شعر بر خواننده، اشعار شاعران دیگر برای شاهد مثال استفاده شده؛ گاه نیز این اشعار برای زینت کلام یا برای اظهار آگاهی و فضل نویسنده به کار رفته است. در کتاب *انتخاب منتخب‌التواریخ* اشعاری دیده می‌شود که یا از شاعران برجسته زبان فارسی است - مانند فردوسی، عطار و سعدی - و یا از شاعران سبک‌های دیگر است - مانند بیدل دهلوی، شاه اسماعیل ثانی، میرزا قاسم گنابادی، شاه طهماسب و... اشعاری که در تحمیدیۀ کتاب آورده شده از عطار است. در شرح تاریخ شاهان پیشدادی، بیشترین شواهد از *شاهنامه* آورده شده است. گاه نیز ابیاتی دیده می‌شود که شاعران آن، ناشناس هستند. مؤلف در بین شاعران به سعدی ارادت ویژه‌ای دارد و از او با لقب *ام‌الح شعرا* یاد می‌کند. مشخص است که نویسنده به متون ادبی فارسی‌زبانان علم و آگاهی داشته و آثار آنان در دسترس وی بوده است و این بیانگر منشی‌بودن مؤلف است که خود در مقدمه بدان اشاره کرده است. همچنین خود نویسنده نیز گاه بنابه موقعیت کلام بیتی سروده است: «دیر زمان ملک پناهی نبود / هیچ‌کجا صدمت شاهی نبود» (همان: ۶۵).

۴-۴ ویژگی فکری

از آنجا که مؤلف اهل هندوستان است، بنابراین تسلط کافی به آداب و رسوم هند داشته و گاه بدین آداب اشاره کرده و از این رهگذر اطلاعات مفیدی به خواننده داده است: «و این قاعده سند و هند است که هرگاه به خود قرار کشته‌شدن می‌دهند، از اسپان پیاده شده و

سرها برهنه کرده چادرها و کمربندها به یکدیگر می‌بندند» (همان: ۲۶۱).

یکی از جنبه‌های مهم تاریخ‌نویسی توجه به بعد عبرت‌آموزی آن است که هدف اصلی مورخان بوده است: «و رسم و عادت حکما چنان است که معظمت و قایع خیر و شر هر زمانی مورخ کنند تا بعد از ایشان اخلاف و اعقاب اولوالابصار را اعتباری باشد و احوال قرون ماضی در ادوار مستقبل معلوم ایشان شود» (همدانی، ۱۳۷۳: ۳۳). عبدالشکور نیز در مقدمه بیان می‌کند که یکی از اهداف او در نگارش تاریخ توجه به بعد تعلیمی آن است: «ممارست این فن فنون اطلاع بر اوضاع اسلاف بخشیده ابواب آگاهی از بدایع و قایع گذشتگان کماهی بگشاید» (عبدالشکور، ۱۰۸۴: ۸).

مرگ‌اندیشی و توصیف مرگ بزرگان یکی از مسائلی است که جایگاه خاصی در کتاب دارد؛ از این رو مؤلف کوشیده است با زبان ادبی همراه با تأسف و تأثر به توصیف مرگ بپردازد و ناتوانی انسان قدرتمند را در مواجهه با تقدیر و قضا و قدر نمایش دهد و دنائت و بی‌اعتباری دنیا را با ترکیباتی مانند وحشت‌آباد و تاریک‌آباد به مخاطبش یادآوری کند. نویسنده با علوم مختلفی مانند نجوم، جغرافیا، تاریخ و اساطیر آشنایی داشته و در تألیف کتاب از آنان بهره جسته است؛ از این رو کتاب به دلیل اشمال بر مسائل ذکر شده، که گاه خاص شبه‌قاره هند است، حائز اهمیت است و می‌تواند به پژوهش‌های محققان یاری رساند: «یکی از امرای عظام را فرمود که در قلعه، حویلی و منزل برای خود سازند» (همان: ۲۵۹)؛ حویلی، خانه یا عمارت سستی در شبه‌قاره هند است که در منطقه افغانستان هنوز کاربرد دارد.

مؤلف، منشی دربار گورکانیان است و قاعدتاً با فنون ادبی و علوم زمان خود آشنایی دارد. او با علم لغت عربی بیگانه نیست و گاه برای نشان‌دادن این مهم، از اصطلاحات و لغات دشوار عربی استفاده می‌کند. علاوه بر این، وی در هنگام نقل تاریخ از منابع دیگری همانند *تاریخ طبری*، *تاریخ بناکتی*، *روضه‌الصفاء*، *تاریخ گزیده*، *مروج الذهب*، *کامل التواریخ* و... که در دسترس داشته نیز استفاده کرده است. گاه در تعیین صحت و سقم آن‌ها وسواس به خرج داده و شرط امانت‌داری و بی‌طرفی را رعایت کرده است. همچنین هر جا که به

اختلاف آرا برمی خورد، اظهار می دارد که در بیان فلان تاریخ انحراف و خلل پیش آمده است و در پایان نقل قول‌های مختلف می گوید: والله اعلم بالصواب.

نویسنده ارادت ویژه ای به ایران داشته و در نقل تاریخ هرجا مجال یافته، به توصیف ایران پرداخته است: «ایران را که وسط معموره عالم و خوش‌ترین و بهترین عرصه گیتی است» (همان: ۷۲). دیدگاه عبدالشکور درباره زمامداران عادل، دیدگاهی مبتنی بر عدل و انصاف است. هرجا به صاحب‌عدلی برمی خورد، با زبانی نیکو توأم با احترام از او یاد می کند: «شیوه ستوده عدل و انصاف و خلق نیک و کرم و حلم و تواضع و... پیش گرفت و امن و رفاهیت در عباد و بلاد پیدا شد» (همان: ۲۳۶). همچنین در توصیف شخصیت‌ها جانب انصاف را رعایت می کند؛ مثلاً درباره شداد می گوید: «شدید اگرچه به سعادت ایمان فائز نشد اما در عدل و داد بسیار کوشیدی» (همان: ۳۳) و یا درباره ابن مقفع می گوید: «در زمان هادی کار زناذقه قوت گرفته بود از آنجمله یکی عبدالله بن المقفع بود که در فصاحت و بلاغت نظیر نداشت و او آنست که کلیله و دمنه از زبان فارسی به لغت عربی نقل کرده» (همان: ۱۸۲).

مؤلف به هنگام روایت تاریخ گاهی به مسائل اخلاقی و انسانی اشاره می کند و اثرش رنگ تعلیمی به خود می گیرد: «پادشاه عادل را در کارهای خطیر شتابی نباید کرده و به سخن دوست و دشمن استعجال نباید نمود» (همان: ۲۴۵)؛ «و همواره با سپاهی و رعیت در مقام ملایمت بود و فراخور هر کس رعایت می نمود» (همان: ۲۶۶).

عبدالشکور در بیان مذاهب مختلف انصاف را رعایت کرده است و به دیده بی‌طرفی به مذاهب نگاه می کند و فقط به بیان تفکر و دیدگاه آنان می پردازد. وی در هیچ‌کجای اثرش از مذهب خود جانبداری نکرده؛ از این رو تعیین مذهبش کاری دشوار است. درباره امام شافعی چنین می گوید: «رضی الله عنه آن سلطان شریعت و طریقت آن برهان محبت و حقیقت آن معنی اسرار الهی آن مهتدی به انوار نامتناهی آن وارث ابن عم النبی امام شافعی مطلبی...» (همان: ۱۹۰) و یا در جایی ارادت و احترام خود را به ائمه و سادات نشان داده است: «با سادات صاحب سعادات معاودت می ورزید» (همان: ۱۸۵).

۵- نتیجه‌گیری

عبدالشکور بن عبدالواسع هندوستانی از منشیان دربار گورکانیان هند در قرن یازدهم کتاب *انتخاب منتخب التواریخ* را به رشته تحریر درآورده است. علاقه شاهان گورکانی به بقای نام و ثبت فتوحات و کشورگشایی‌های آنان موجی از تاریخ‌نویسی را به وجود آورد که اهل ادب نیز به آن توجه نشان دادند. یکی از انگیزه‌های نگارش کتاب *انتخاب منتخب التواریخ* نیز همسوسدن با جریان رایج تاریخ‌نویسی در آن دوره است. موضوع این کتاب تاریخ عمومی است؛ بنابراین از نظر محتوا بر مسائل تاریخی با متون تاریخی آن دوره مشابهتی دارد. این اثر به شیوه متون تاریخی هم‌عصر خود نگاشته شده است؛ اما از خلال همین روایات تاریخی می‌توان به ویژگی‌های سبکی خاصی دست یافت.

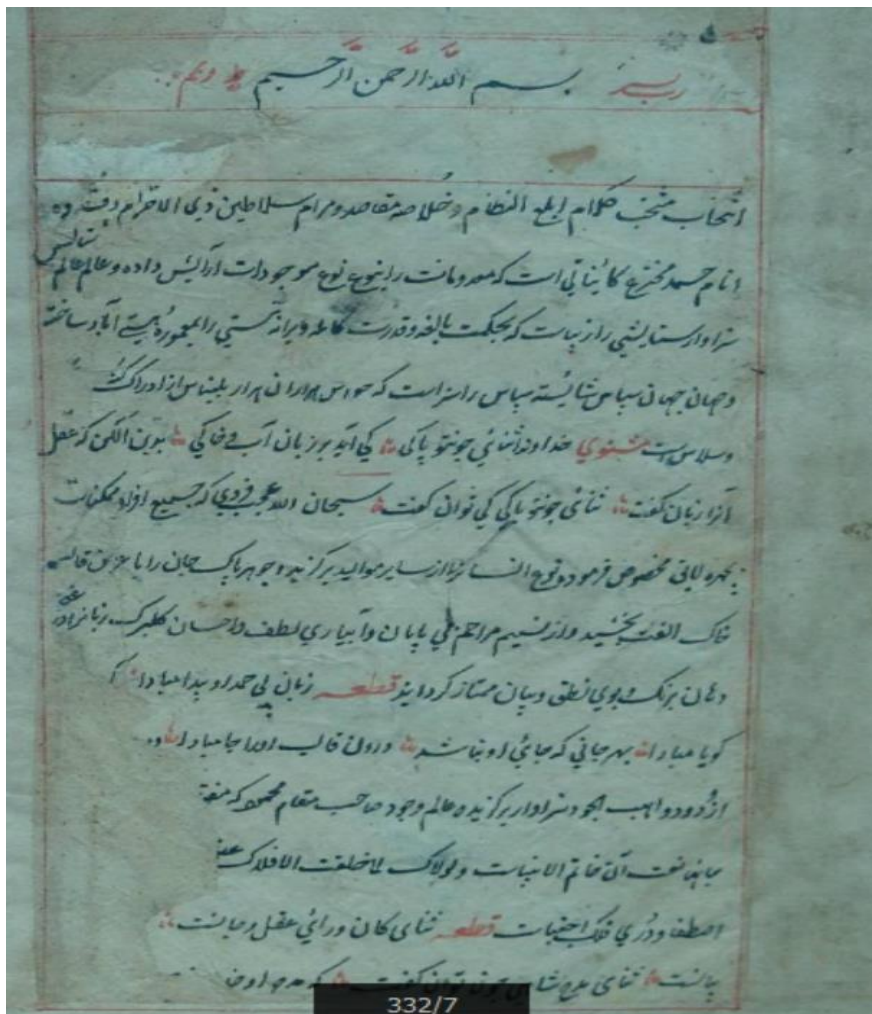
نثر کتاب عموماً ساده است؛ اما مؤلف هر جا توانسته از ظرفیت ادبی خود بهره برده است و کتاب را از حالت روایت ساده تاریخی به نثری ادبی تبدیل کرده است تا توقعات اهل ذوق و ادب را برآورده کند و سواد ادبی خود را نیز نمایش دهد. از ویژگی‌های زبانی اثر می‌توان به استفاده فراوان از ترکیبات عربی اشاره کرد. مؤلف، منشی دربار است؛ بنابراین آشنایی او با زبان عربی باعث شده است این مسئله نمود بیشتری داشته باشد؛ تا آنجا که گاه لازم است خواننده برای درک معنای کلمه یا اصطلاحی به متون لغت مراجعه کند. متابعت صفت و موصوف به شیوه زبان عربی در این اثر دیده می‌شود. در جای‌جای کتاب آیات و احادیثی آورده شده است تا ضمن تزیین کلام بر جنبه عبرت‌آموزی اثر بیفزاید. درباره استفاده از اصطلاحات ترکی و هندی هم وضع همینطور است؛ به ویژه در استفاده از لغات و ترکیبات هندی، اصلاحاتی می‌بینیم که خاص منطقه مؤلف است. علاوه بر این، نویسنده گاه از ترکیبات زیبای فارسی استفاده می‌کند که ویژه زبان اوست. استفاده به‌جا از شواهد شعری بیانگر شناخت مؤلف از شاعران حوزه ایران و هند است. مؤلف در توصیفات مربوط به شخصیت‌ها و یا وصف طبیعت، از نثر مسجع استفاده کرده و متن رنگ‌وبوی ادبی‌تری به

خود گرفته است. در بحث مربوط به ویژگی‌های ادبی از همه‌توان خود استفاده می‌کند تا آرایه‌هایی مانند جناس، تشبیه و استعاره را به کار برد. حذف افعال به قرینه لفظی دیده می‌شود و کاربرد افعال مرکب از مصدر «نمودن و فرمودن» بسامد بالایی دارد. نثر کتاب در اغلب اوقات ساده و روایی است. عباراتی مانند «القصه و حکایت آورده‌اند» نیز به روایت متن کمک می‌کند و خواننده را با متنی داستان‌گونه روبه‌رو می‌کند. کتاب سرشار از اطلاعات جغرافیایی و اجتماعی است که برای پژوهشگران حوزه شبه‌قاره خالی از فایده نیست. همچنین اشاره به باورهای عامیانه و اساطیری در کتاب دیده می‌شود. مؤلف اصول امانت‌داری را در شرح تاریخ رعایت کرده است و هر جا از منبعی استفاده می‌کند نام آن را ذکر کرده است و البته محل اختلاف مورخان را نیز قید کرده و در پایان قضاوت را به عهده خواننده گذاشته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بهار، محمدتقی (ملک الشعرا) (۱۳۵۵)، *سبک‌شناسی*، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: فردوس.
۴. جهانبخش، جويا (۱۳۸۴)، *راهنمای تصحیح متون*، چ ۱، تهران: مؤسسه نشر میراث مکتوب.
۵. صادقی، علی‌اشرف؛ زندی‌مقدم، زهرا (۱۳۹۴)، *فرهنگ املائی خط فارسی براساس دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۶. صفرزایی عبدالله؛ سرافرازی، عباس (۱۳۹۴)، «تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر گونه‌های تاریخ‌نویسی تیموریان هند»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال هفتم، شماره ۲۲، ۲۵-۴۸.

۷. عبدالشکور، هندوستانی (۱۰۸۴ ق.)، **انتخاب منتخب التواریخ**، نسخه دست‌نویس به شماره ۳۸۸۴ در کتابخانه گنج بخش (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان).
۸. مایل هروی، نجیب (۱۳۷۹)، **تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. منزوی، احمد (۱۳۷۴)، **فهرستواره کتابهای فارسی**، مجلد اول، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۰. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، **جامع‌التواریخ**، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.



تصویر صفحه نخست کتاب